

متن پیاده سازی شده

بسم الله الرحمن الرحيم

در مرحله ی تحقیق هستیم در ارتباط با مرجحات.

گفته شد که یکی از مرجحات در باب تزاحم این است که تزاحم بشود بین ما له بدل اضطراری و ما لیس له بدل اضطراری. برخی گفته بودند آن که بدل ندارد باید مقدم شود. اشکال گرفته شد و باز دفاع شد به این که آن چه بدل اضطراری دارد در واقع مقید است به قدرت شرعی و آنچه بدل ندارد مطلق است و واجب مطلق مقدم بر واجب مشروط است مثل این که امر دائر شده بین اینکه آبی که در اختیار داریم را در رفع خبث استفاده کنیم یا در رفع حدث در اینجا باید آب را در رفع خبث به کار ببریم و برای برطرف کردن حدث تیمم می کنیم علت آن هم این است که در باب وضو در واقع مشروط است به آب داشتن چنانچه تیمم مشروط است به آب نداشتن در اینجا هم که یک واجب مطلق وجود دارد در واقع ما آب نداریم چون باید این آب موجود را برای آن به کار ببریم. این حرفی است که زده شده (مرحوم آقای روحانی) و خواسته اند از این طریق مطلب را درست کنند. ایشان فرایندی که آقای نائینی و خوبی طی کردند را قبول ندارد اگر چه برآیند و نتیجه را قبول دارند.

ما به عنوان یک داور اگر بخواهیم داوری کنیم بین این ها فکر می کنیم این بحثی که ایشان مطرح کرده اشکالاتی دارد و یک بیان ناموفقی است چون ایشان می گوید وضو مقید به قدرت شرعی است ولی طهارت بدن مقید به قدرت شرعی نیست؛ سؤال می کنیم از ایشان که منظور از مقید به قدرت شرعی چیست؟ آیا منظور این است که واجب دیگری به صورت فعلی نباشد که بعد بگویید ما در اینجا یک واجب فعلی دیگری (تطهیر بدن) داریم خوب اگر اینطور باشد قطعاً تطهیر بدن می شود واجب فعلی، وضو گرفتن می شود واجب مشروط در این صورت دیگر تزاحمی در کار نیست بلکه توهم تزاحم است (از باب اولویات است). اصولاً اگر یک واجب مطلق باشد و یک واجب مشروط و مشروط هم به این معنا باشد که هیچ واجب فعلی دیگری نباشد در این صورت دیگر تزاحم نیست قرار شد تزاحم دو حکم فعلی که من نتوانم انجام دهم شارع ناچار شود عقب نشینی کند اگر یک واجب مشروط به قدرت است دیگر تزاحم نیست. ولی ممکن است برخی بگویند منظور ما از واجب مشروط به قدرت شرعی این نیست که هیچ واجب دیگری نباشد مثلاً منظور این است که خودت نباید بروی مقدماتش را آماده کنی بر خلاف امثال نماز که انسان باید مقدماتش را آماده کند. برخی ها هم واجب مشروط را اینگونه معنا کرده اند که شارع یک مقداری وسعت داده است (قدرت عقلی نمی خواهد و مقداری وسیع تر از واجب عقلی) اگر این باشد، دلیل نداریم که هر چه واجب قدرت شرعی است متأخر از آن است که واجب مطلق است. یعنی ما از آقای روحانی سؤال می کنیم که منظور شما از این که ما لیس له بدل مقید به قدرت شرعی است و ما لیس له بدل مطلق است، اگر مرادتان از مشروط این است که هیچ واجب دیگری به ضمه ی مکلف نباشد در اینجا واجب مطلق مقدم است اما نه از باب تزاحم و اگر منظورتان این نیست بلکه می گویید هر دو فعلی هستند ولی یکی موسع است و دیگری نیست یا یکی مقدماتش اگر آماده شد مطلق می شود در اینصورت ما دلیلی نداریم که این طرف باید مقدم باشد.

نتیجه این که مرجح بودن بی بدلی بر بدل داشتن از نظر ما از اعتبار ساقط است.

(تیمم است که مشروط شده است به نداشتن آب نه اینکه وضو مشروط شده باشد به داشتن آب)

مورد بعدی سبقت زمانی است. منظور از سبقت زمانی یعنی سبقت زمانی امتثال. اگر دو واجب داریم اما این دو واجب ترتیب

دارد مثل روزه ی پنجشنبه و روزه ی جمعه. اگر دو واجب داریم به صورت طولی (اگر ما دو واجب داریم که اصلا ظرف وجوبش جلوتر و عقب تر است آن از بحث خارج است. محل بحث جایی است که واجب آمده است ولی یکی جلوتر است و دیگری عقب تر) آیا سبقت زمانی باعث ترجیح است (با فرض این که دو واجب به صورت فعلی وجود دارد و من نمی توانم امتثال کنم و شارع باید تنزل کند) مثل اینکه در نماز قدرت به ایستادن یک رکعت دارد یا شخصی که قدرت بر روزه ی یک هفته از ماه رمضان را دارد و ...

آقای نائینی فرمود این تقدم باعث ترجیح است آقای خوبی هم فرمود منتهی آقای خوبی دو بیان داشت یک جا فرمود مگر اهم و مهم باشد و دومی اهم باشد در یکی از دوره های اصول همین را هم رد کرد و فرمود سبقت همه چیز را وتو می کند و وقتی سبقت بود به اهم و مهم نگاه نمی کنیم.

در مورد دلیل این مطلب هم آقای خوبی فرمود: وقتی انسان قدرت دارد بر مقدم، وجوب هم فعلی است عقل هم می گوید همانطور که می توانی انجام بده، فرض هم این است که این شخص می تواند قائما بخواند نماز را پس حق ندارد قاعدا بخواند چون الان این شخص مکلف است برای رکعت اول و الان که قدرت دارد قائما بخواند اگر قاعدا بخواند خلاف کرده است؛ وقتی قدرت را خرج رکعت اول کرد، در رکعت دوم چون نمی تواند و قدرت ندارد شارع عقب نشینی می کند و وجوب از فعلیت ساقط می شود (تزامم هم هست چون بعد از استقرار التزامم وجوب از فعلیت می افتد مثل کسی که می تواند یک انقاض انجام دهد). باز آقای روحانی نسبت به این بیان اشکال دارد. ایشان می فرماید آنی که شما اسمش را وجوب متأخر می گذارید آیا الان ما به آن دعوت شده ایم و وجوب دارد یا نه؟ (الآن یعنی قبل از آمدن وقت امتتالش) اگر بگوئید نه الان دعوت به رکعت دوم فعلی نیست و وجوب فعلی وجود ندارد در این صورت دیگر توهم التزامم است و اصلا دو تا وجوب نداریم تا التزامم حقیقی باشد. (البته در این موارد کسی این حرف را نمی زند و این که این مورد را آوردیم برای اینکه بحث کامل بشود است. در این گونه موارد علما می گویند واجبات شرعی و واجبات معلق است یعنی وجوب هست ولی واجب نیست و این را بیان می کنند که بگویند پس باید بروی به دنبال مقدماتش)

اگر آن واجب متأخر که هنوز زمان امتتالش نرسیده است دعوت نداریم و آن وجوب فعلی ندارد دیگر التزامم در کار نیست و اگر به آن دعوت داریم به چه بیانی می خواهید بگوئید که حتما این قدرت را باید صرف تکلیفی که زمان امتتالش رسیده است کرد؟ ممکن است کسی بگوید عقل می گوید می خواهی این قدرت را صرف واجب مقدم کن و اگر می خواهی قدرتت را نگه دار و صرف واجب متأخر کن.

خلاصه ایشان می خواهد بگوید بیان آقای نائینی و خوبی بیان علیی است و بعد ایشان می گوید البته خود من یک بیان خوبی دارم و آن این است که: «لکن الانصاف» انصاف این است که حرف آقای نائینی در برآیند درست است و انصاف این است که بنای عقلا این است که واجبی که ظرف امتتالش جلوتر است و هیچ وجه دیگری هم وجود ندارد را مقدم می کنند حتی عقلا می گویند سفهی است که واجب امروز را انجام ندهد برای واجب فردا و اگر هم شک کنیم که عقلا چنین بنایی دارند یا نه (بالاخره اینکه عقلا قدرت را صرف واجب مقدم بکنند یا متعین است در نزد عقلا یا محتمل است) در اینجا احتمالش هم تعیین می آورد مثل باب اهم و مهم که اگر یکی را احتمال اهم بودنش را نمی دادیم و دیگری را احتمال اهم بودنش را می دادیم در این صورت لازم است تقدیم محتمل الاهیة مثل باب اعلامیت که اگر احتمال می داد اعلامیت زید نسبت به عمرو (نه برعکس) در این صورت در حکم احراز اعلامیت است و باید به سراغ محتمل الاهیة برود.

پس یک بیانی آقای خوبی داشتند که آقای روحانی به ایشان اشکال گرفتند و خودشان یک بیان دیگری ارائه کردند.